



گفتگوی یک کمونیست سابق با رادیوی آلمان

به دلیل مخالفت با شاه بیهوده با تجدد ستیزها همصدا شدیم (۲)

دوره شاه فکرها را پیشرفته‌ای وجود داشت. در همان زمانی که تظاهرات خمینی بر پا شد، آقایی بود به اسم مصطفی رحیمی که یک نامه سرگشاده به خمینی نوشت و گفت ما جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم، خوب او هم در همان دوره بود. این سلب مسئولیت از آدم‌ها نمی‌کند. به خصوص که به دیده من روشنفکران و جریان‌های سیاسی فرهنگ‌سازند. از مردم که انتظاری نباید داشت. از کسانی که مسئولیت و ادعا دارند و فرهنگ‌ساز باید باشند. من بحث‌ها را در این مورد خیلی قبول دارم، هر انسانی در هر موقعیتی که هست مسئول است. در دوران فاشیسم در آلمان تمام مردم رفتند پشت هیتلر ولی این توجیه نمی‌کند که چون شرایط این طوری بود، بروند آدمکشی هیتلر را قبول کنند.

ما بعد از دادن حق رای به زنان، دو وزیر زن در زمان شاه داشتیم، دو سناتور زن داشتیم، چندین نماینده مجلس زن بودند. آیا به نظر شما اعطای حق رای به زنان توانست تغییری در وضعیت زنان ایجاد کند؟

ببینید اصلاً به نظر من این فکر که انگار فقط شاه این کار را کرد، این فکر غلطی است. زنان بسیاری برای حق رای تلاش کردند. بسیاری از دوستان خود من با شورایی‌ها زنان که اشرف پهلوی مسئولش بود کار می‌کردند. شاه از این تلاش‌ها استفاده می‌کرد و همه را به اسم خودش می‌گذاشت. خودش به این فکر نرسیده بود. شاه از دیده من آدم عقب‌افتاده‌ای بود. مصاحبه‌اش با اورپانا فالاجی وجود دارد که در آن گفت زنان بالکل عقب‌افتاده‌اند. اتفاقاً بعد از انقلاب سفید هم بود که این مصاحبه را کرد. می‌گفت بهترین آشنی‌ها هم مردها هستند، در حالی که کار زنان آشنی است. بهترین خیاط‌ها هم مردها هستند. از این استدلال‌های این جوری می‌کرد.

ولی یک واقعیتی وجود دارد که بسیاری از زنان در آن دوره رشد کرده بودند چون ما یک پروسه تاریخی بزرگی را داشتیم از سر می‌گذرانیدیم. خود زنان در سال‌های ۱۳۳۰ حضور داشتند و حتی حضور سیاسی زنان در جامعه بسیار پررنگ بود. همین طوری همه چیزها را شاه به زنان نداده بود. این‌ها که می‌رفتند دانشگاه که شاه نیفتاده بود دنبال‌شان که بگوید شما بروید دانشگاه. علاوه بر اینکه بعضی از قوانین آن دوران از جمله مثلاً سپاه دانش و چیزهایی مثل این‌ها چیزهای خوبی است. ما نمی‌توانیم همه چیز را یکدست رد کنیم. پس معتقدید که مؤثر بود.

بله. ببینید، خودکامگی شاه و اینکه هیچ‌گونه آزادی وجود نداشت، من امروز هم آن را قبول دارم و اصلاً فکر می‌کنم اگر فضا کمی بازتر بود، اصلاً دچار چنین انقلاب دهشتناکی نمی‌شدیم. ولی این معنایش این نیست که من با سپاه دانش هم مخالفت بکنم یا با رای زنان هم مخالفت کنم. من اتفاقاً بحثم از اول که مثال توفیق را آوردم، این بود که می‌شود با یک چیزی مخالفت و مبارزه کرد، در عین اینکه اگر یک چیز درستی انجام گرفته، با آن مقابله نکرد. به خاطر اینکه ما با شاه مخالف بودیم نباید با تجددستیزها و با عقب‌افتاده‌ترین بخش‌های اجتماعی مان هم صدا می‌شدیم.

پایان

شما خودتان به عنوان یک زن مستقل و یک زنی که بیشتر زندگی‌تان را تنها و بدون کمک کسی زندگی کردید، اصلاً هیچ وقت به این فکر نمی‌کردید که از حق دادن رای محرومید و این آزارتان نمی‌داد؟

چرا می‌داد. من اتفاقاً در همان کتاب "یادها" به این اشاره کردم که برای اولین بار مسئله حق رای در ونزوئلا برایم مطرح شد. منتها مسئله این بود که در آن زمان نه فقط چپ‌های ایران که تمام چپ‌های جهان فکر می‌کردند سوسیالیسم که بیاید همه مسائل حل می‌شود. این الگوپرداری از جوامع سوسیالیستی بود که این الگو در ذهن من جوان آن دوران آنچنان جا افتاده بود که همواره با این الگو حرکت می‌کردم که سوسیالیسم است که می‌تواند برابری زنان را پیش آورد. این الگو باعث می‌شد که از واقعیت جامعه خودم آنچنان که باید شناخت نداشته باشم و تاریخم را نشناسم و همواره در ایده‌آل‌هایی که اصلاً ربطی به جامعه ما نداشت و بعد هم دیدیم ربطی به آن سوسیالیسم واقعاً موجود هم نداشت و یک چیز بسیار مزخرفی از آب درآمد، غرق شویم و ذهنمان را با آن تنظیم می‌کردیم.

در ونزوئلا که این قضیه برایتان مهم شد و به آن فکر کردید زمانی بود که دیگر حق رای به زنان داده شده بود. در همان موقع آیا فکر نکردید که موضع‌گیری‌تان اشتباه بوده و اعتراضی در این مورد مثلاً به همفکرهای‌تان نکردید؟

واقعیت این است که نه. همین حالا جریان‌های بسیاری هستند که موضع آن موقع را تأیید می‌کنند. در این مصاحبه‌هایی که شما کرده‌اید و من به دقت شنیده‌ام، جریان‌هایی که خودشان را ملی می‌دانند، از جبهه ملی یا از جریان‌های چپ، نقد جدی به آن دوره نکردند. خوب من هم چیزی از این‌ها بودم. من امروز با بازنگری است که می‌گویم باید یک‌جور دیگر برخورد می‌کردیم. یعنی من خودم را زیر ستوال بردم تا بتوانم به این نتیجه برسم. ولی من آن موقع واقعاً به این نکته اهمیت نمی‌دادم.

خیلی‌ها هم مثل شما همین دید را دارند، یعنی به گذشته‌شان نقد دارند ولی می‌گویند هر چیزی را باید در ظرف زمانی خودش سنجید. در آن موقع بیشتر از این انتظار نمی‌رفت. شما در جای جای کتاب‌تان به این اشاره کرده‌اید که روشنفکران ما، گروه‌های چپ ما پشت آدم متحجری مثل خمینی رفتند. واقعاً این را می‌شود با این استدلال توجیه کرد که ظرف زمانی آن موقع این طوری ایجاب می‌کرد؟ همان طور که شما گفتید مسئله فمینیسم اصلاً مطرح نبوده، مسئله برابری زنان اصلاً مطرح نبود و خمینی به عنوان چهره‌ای که مخالف شاه بود و شما هنوز هم می‌گویید که باید با شاه مخالفت می‌شده، گروه‌ها رفتند پشت سرش ایستادند، حتی در چنین مسئله‌ای مثل حق رای. واقعاً با این استدلال می‌شود آن رویکرد را توجیه کرد؟

این استدلال به دیده من معنایش سلب مسئولیت از خود است. چون هر چیزی را می‌شود با شرایط زمانی توجیه کرد. با کمال تأسف باید بگویم از دیده من این فکر بسیار عقب‌افتاده‌ای است. چون در هر دوره‌ای یک نوع طرز تفکر که وجود ندارد. در همان زمان